



عبدالله جاسبی:

شهید بهشتی بدون پیشداوری به دنبال جذب بود

عبدالله جاسبی را بیشتر با دانشگاه آزادی شناسند اما از معدود بازماندگان حزب جمهوری اسلامی است که به مدد جمعی از پژوهشگران درباره آن کتاب نوشته و به تحلیل آن پرداخته است. شیوه شهید بهشتی در جذب جاسبی، نمونه‌ای از روش متداول ایشان در جذب دانشجویان است که از لایه‌های این گفت‌وگو محسوس است.

■ شما سال‌ها در حزب جمهوری اسلامی یکی از بالاترین مقامات بودید، چگونه به حزب جمهوری دعوت شدید؟

آشنایی من با شهید دکتر بهشتی به دهه چهل برمی‌گردد. اولین آشنایی ما از شرکت لعاب قائمیان بود که در آنجا ما از سهامداران آن شرکت بودیم و در مجمع عمومی آن شرکت مشکلاتی پیش آمده بود. آیت‌الله دکتر بهشتی سعی می‌کرد که این اختلافات و مشکلات را حل و فصل کند. این اختلافات به مرور آنقدر اوج گرفت که در حدود سال ۱۳۵۰ بین اعضای اصلی شرکت به یک جدایی انجامید. این شرکت از نیروهای متعهد و مبارز تشکیل شده بود که بخشی از سود آن هم به مبارزات داخل و خارج از کشور اختصاص می‌یافت. بالاخره در مجمع عمومی هیأتی تشکیل شد که این اختلافات را حل و فصل کند و چند نفر انتخاب شدند که دکتر بهشتی یکی از آنان بود و مهندس بازرگان و آقای پیراینده و خود بنده و شاید یکی دوفهر دیگر به‌عنوان داور انتخاب شدند و قرار شد برای حل این اختلافات جلساتی تشکیل بدهیم. بعد هم دیگر ما مسائل را از خارج کشور دنبال می‌کردیم تا اینکه انقلاب شد و انقلاب اسلامی پیروز شد و حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد.

به محض اینکه وارد ایران شدم اولین کسی که از حزب جمهوری اسلامی با من تماس گرفت شهید عباسپور بود و گفتند که دکتر بهشتی می‌خواهند با شما صحبت کند و گوشی را داد به ایشان و ایشان گفتند: شما کی آمدید؟ گفتم: چند روزی است و گفتند: معطل نکن و بلند شو بیا اینجا که ما با شما کار داریم و ما رفتیم و عضو شورای مرکزی شدیم و کار را در حزب جمهوری اسلامی با سایر دوستان آغاز کردیم. من باید خدمت شما عرض کنم که حزب جمهوری اسلامی

روش‌های مدیریتی شهید بهشتی در مواجهه با چالش‌هایی که در بین دوستان پیش می‌آمد، چگونه بود؟

یکی از خصوصیات دکتر بهشتی این بود که بر اعصابشان مسلط بودند و در مقابل هجوم گسترده منافقین و تخریب شخصیت‌شان از کوره در نمی‌رفتند و زبان به ناسزا نمی‌گفت و خلاف گویی نیز نمی‌کرد و به اعصابش مسلط بود و سعی می‌کرد که پاسخ‌هایش منطقی و درست و از روی شفقت و نصیحت باشد و در هر حال این خصوصیات در او جمع شده بود و واقعاً به‌عنوان فردی شایسته و دارای صلاحیت‌های مهم ساخته بود. من در سال‌هایی که او را می‌شناختم و در کنار او بودم، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب و در حزب جمهوری اسلامی، واقعاً به وجود او افتخار می‌کردم. شاید اولین مسئولیتی هم که به من واگذار شد به توصیه و تأکید ایشان بود. در زمانی که شهید رجایی به نخست‌وزیری رسیدند، بنده تنها یک مسئولیت مشاورت جناب آقای هاشمی رفسنجانی را که در وزارت کشور بود، بر عهده گرفته بودم و بخشی هم در حزب جمهوری اسلامی کمک می‌کردم و بقیه زمان هم استاد دانشگاه علم و صنعت بودم و تدریس می‌کردم. یک روز دکتر بهشتی مرا خواستند و گفتند من با آقای رجایی صحبت کردم و ما از یکی از چیزهایی که رنج می‌بریم، رنج در فقدان برنامه‌ریزی است و شما باید بروید برای برنامه‌ریزی کمک کنید. من گفتم که مشغول این کارها هستم و شاید افراد دیگری هم برای این کار باشند، ایشان فرمودند نه، ما صحبت کرده‌ایم و شما سعی کنید خودداری نکنید. بعد از آن شهید رجایی مرا خواستند و با من صحبت کردند و بعد هم حکم معاونت برنامه‌ریزی را با تأکید شهید بهشتی برای من صادر کردند.

■ سابقه‌نحزب اسلامی در ذهن شهید بهشتی از کجاشکل گرفت و مرام فکری ایشان چگونه بود؟

دکتر بهشتی یک شخصیت تشکیلاتی داشت و این یکی از خصوصیات بارز ایشان بود، من همیشه به نیکی از آن یاد می‌کنم. برخی فکر می‌کنند اگر یک فرد تشکیلاتی نباشد و اهل تحزب نباشد

بزرگترین و گسترده‌ترین و منسجم‌ترین تشکیلات از نیروهای متدینی بود که در تاریخ این انقلاب تشکیل شد. اگر ما به تاریخ احزاب و گروه‌های سیاسی بپردازیم به طور کلی دو تا حزب و تشکیلات را می‌توانیم بگوییم که از یک انسجام و استحکام و سازماندهی خوبی برخوردار بوده‌اند؛ یکی حزب توده بود که وابسته به شوروی بود که سران آن در سال ۳۳ دستگیر شدند و منحل شد و یکی هم حزب جمهوری اسلامی که با جهان بینی اسلامی و با پیشقراولی شخصیت‌هایی که همه آنها از یاران نزدیک و صدیق امام بودند، تشکیل شد و توده‌های عظیم مردم هم به این حزب پیوستند. حزب جمهوری اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت؛ هم در انتخابات در مجلس خبرگان رهبری و هم در خودفراندوم جمهوری اسلامی و در تشکیل نهادهای اسلامی مانند سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و سازمان تبلیغات و در همه اینها این حزب نقش فعالی داشت و پیشتاز بود و بزرگترین رسالت این حزب که از تشکیلات منسجمی هم برخوردار بود، این بود که در مقابل گروهک‌هایی که می‌خواستند به هر قیمتی قدرت را به دست بگیرند و در زیر پوست ظاهری آنها که دم از اسلام می‌زدند و نفاق و دورویی‌ای که ضد اسلام بود ایستادگی کند. به همین دلیل رسالت این حزب بسیار خطیر بود و همان‌طور که اطلاع دارید، هم دبیرکل اول این حزب، آیت‌الله دکتر بهشتی به شهادت رسید؛ هم دبیرکل دوم این حزب، شهید دکتر باهنر به شهادت رسید و دبیرکل سوم این حزب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم تا مرز شهادت پیش رفت که البته خداوند خواست ایشان را به‌عنوان ذخیره برای ما حفظ کند.

در هر حال حزب جمهوری اسلامی، در تاریخ انقلاب این کشور خدمات بزرگی را انجام داده‌اند که باید تاریخ آن به نگارش در بیاید که من در حال نگارش این تاریخ هستم که چهار جلد آن منتشر شده و بقیه آن هم در حال چاپ است و امیدواریم که جوانان بخصوص نسل سوم انقلاب با تاریخ و دستاوردهای بزرگ این حزب و رویدادها و حوادثی که پیش آمد تا زمان توقف این حزب آشنایی پیدا کنند.

■ اولین آشنایی شما با دکتر بهشتی در مدیریت چالشی درون گروهی بوده است، در حزب جمهوری اسلامی هم چالش‌های مختلفی بود.

ویژه‌نامه
چهل و یکمین
سالروز انفجار
تروریستی
دفتر حزب
جمهوری اسلامی

ایران